

ایدئولوژی توسعه

نویسنده: ویلیام استرلی

مترجم: فرشاد رومی*

منبع: Foreign Policy, July/ August 2007

چکیده

نویسنده، ضمن تأکید بر نیاز جوامع توسعه نیافته برای حرکت به سمت الزامات اقتصاد بازار آزاد، از جامع نبودن نسخه‌های تجویزی نهادهای اقتصادی بین‌المللی و نادیده انگاشتن ویژگیهای داخلی، بومی و استقلال سیاسی این کشورها انتقاد می‌کند و دیدگاهی که معضل فقر و عقب ماندگی را، تنها، مسأله‌ی فنی و غیراجتماعی می‌داند، به چالش می‌کشانند. از نظر او، کشورهای توسعه یافته کنونی به اندازه کافی خوش اقبال بودند که توانستند پیش از ظهور توسعه گرایان ترقی یابند. درست؛ همانطور که نابرابری در انقلاب صنعتی، مارکسیسم را پدید آورد و در عقب ماندگی روسیه، لنینیسم جوانه زد، با اجرای برنامه‌های دستوری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و نتایج نامطلوب آنها؛ ما شاهد روی کار آمدن دولتهای تندرو و ضد غربی و قوت گرفتن بنیادگرایی مذهبی در برخی مناطق جهان هستیم.

ایدئولوژی توسعه

جامع و قطعی برای حل تمام مشکلات اجتماعی، از فقر و بیسوادی، تا خشونت حاکمان مستبد را می‌دهد. مکتب توسعه نیز، در یک ویژگی مشترک همه ایدئولوژیها - که تنها یک پاسخ درست وجود دارد - سهیم است و چندان تاب تحمل عقاید مخالف را ندارد. این پاسخ منحصر به فرد، از یک تئوری عام استنتاج می‌شود که مدعی است برای همه کس و در همه جا کاربرد دارد. نیازی به استفاده از عوامل بومی و محلی وجود ندارد که سود و زیان برنامه‌های توسعه مربوط به آنهاست. زیرا، مکتب توسعه، روشنفکران خودش را دارد که

یک شبیح تاریک ایدئولوژیک در حال تسخیر جهان است. این طالع شوم، همانند ایدئولوژیهای کهنه قرن گذشته مانند کمونیسم، فاشیسم و سوسیالیسم - که با ناکامی کنار رفته - مهلك و کشنده است و خطرناکترین گرایشهای عصر، از جمله بنیادگرایی مذهبی را تغذیه می‌کند. این شبیح، همان ایدئولوژی توسعه گرایی است که با پیشینه‌ای ۵۰ ساله در حال شکوفایی است. مانند سایر ایدئولوژیها، «مکتب توسعه»، وعده‌ای یک پاسخ

درمانی» صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، یک حسرت دایمی برای از کف دادن کمونیسم پدید آورد. در خاورمیانه، ۱۵۴ میلیارد دلار کمک خارجی بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰، اعطای ۴۵ وام برای تعدیل ساختار - همراه با توصیه کارشناسی - سرانه تولید ناخالص داخلی را به صفر رساند و این خود زمینه‌ساز پرورش و ظهور بنیادگرایی اسلامی شد. این عقب‌نشینی بر ضد جهانی شدن، از بالا، در اقصا نقاط جهان در حال گسترش است. وضعیت کنونی، تهدیدی برای متوقف کردن گام‌های معقولانه و معتدل به سوی حرکت آزادتر کالاها، اندیشه‌ها، سرمایه و مردم به‌شمار می‌رود.

کمیته اجرایی توسعه

ایدئولوژی توسعه، تنها در مورد بهره‌گیری از متخصصان برای طراحی بازار آزاد نیست، بلکه کارشناسان توسعه در نهادهای بین‌المللی، یک برنامه جامع و فنی برای حل همه مشکلات فقر اطر حریزی خواهند کرد. این کارشناسان، تهدیدستی رایک معضل یکسره فنی می‌انگارند که بایستی توسط علوم مهندسی و طبیعی چاره‌اندیشی شود و از علوم انسانی همچون اقتصاد، سیاست و جامعه‌شناسی غافل‌اند. Sachs، اقتصاددان برجسته دانشگاه کلمبیا، یکی از صاحبان

شامل کارشناسان صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان ملل است. قدرت مکتب توسعه‌گرایی، دلسرد کننده است. چون که، شکست همه ایدئولوژیهای قبلی می‌تواند میدان وسیعتری برای جولان توسعه‌گرایان فراهم کند و زمینه‌ساز مخالفت با ایده آزادی افراد و اجتماعات در انتخاب سر نوشت‌شان شود. با وجود این، از زمان کنار رفتن کمونیسم، دنیای غرب تلاش می‌کند تا شیرینی این پیروزی، به تلخکامی نینجامد.

ایدئولوژی توسعه، یک واکنش متقابل پر خطر را برمی‌انگیزد. «یک پاسخ درست» مفهوم «بازار آزاد» را با خود دارد و برای انسانهای نیازمند، عمل کردن به هر آنچه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی توصیه کنند، تعریف و تفسیر می‌شود. اما، واکنشها در آفریقا، آسیای مرکزی، آمریکای لاتین، خاورمیانه و روسیه، نشانگر جنگیدن با بازار آزاد بوده است، چون یکی از بهترین ایده‌های اقتصادی زمان ما، یعنی هوشمندی بازار آزاد، به بدترین شیوه ممکن در این مناطق، توسط افراد غیر منتخبی ارایه شد که نظریه‌های سختگیرانه در باره بیگانه‌هراسی داشتند. این واکنش و بازگشت به عقب، به اندازه‌ی شدید بوده که سایر ایدئولوژیهای شکست خورده، طرفداران جدیدی در سرتاسر این نواحی پیدا کرد. برای نمونه، در نیکاراگوئه، زمانی که سیاست تعدیل ساختار صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی با شکست مواجه شد، رژیم رقت‌انگیز دهه ۱۹۸۰ ساندنیستها، اکنون جایگاه رفیع و قابل قبولی یافته است. رهبر ساندنیستها یعنی دانیل اورتگا، به قدرت بازگشته است. واکنشهای صندوق بین‌المللی پول در خلال بحرانهای مالی ۲۰۰۱ آرژانتین، اکنون و نیم دهه بعد در رهبر متعصب و نژوتلا، هوگو چاوز، بازتاب یافته که در بوئنوس آیرس، مورد استقبال گرم قرار گرفته است. دستورهای ظالمانه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در بولیوی، فضا را برای ظهور رییس‌جمهور نئوسوسیالیست مورالس فراهم آورد. ناامیدی از بازپرداخت وام‌های تعدیل ساختاری در زیمبابوه و کمکهای خارجی هشت میلیارد دلاری در دهه‌های ۸۰ و ۹۰، به رابرت موگابه این فرصت را داد تا حملات بی‌رحمانه‌ی بی‌دموکراسی داشته باشد. تقاضای «شوک

○ یک شیخ تاریک ایدئولوژیک در حال

تسخیر جهان است. این طالع شوم، همانند ایدئولوژیهای کهنه قرن گذشته مانند کمونیسم، فاشیسم و سوسیالیسم - که با ناکامی کنار رفته - مهلك و کشنده است و خطرناکترین گرایشهای عصر، از جمله بنیادگرایی مذهبی را تغذیه می‌کند. این شیخ، همان ایدئولوژی توسعه‌گرایی است که با پیشینه‌ای ۵۰ ساله در حال شکوفایی است.

به اهداف جمعی؛ همچون کاهش فقر ملی، رشد اقتصاد ملی و اهداف جهانی توسعه هزاره، فراتر از خواسته‌های شخصی کمک می‌کند. مقامات اداری، که چارچوب برنامه‌های کاهش فقر را می‌نویسند، نسبت به افرادی که در عمل و با پرداختن به تجارت کالا و خدمات موجب کاستن فقر می‌شوند، جایگاه رفیع‌تری دارند. همچنان‌که مارکسیست‌ها خواستار انقلاب جهانی و سوسیالیست‌ها به دنبال اترن‌ناسیونالیسم بودند، توسعه‌گرایان بر اهداف جهانی، بیشتر از استقلال جوامع برای انتخاب مسیرشان تأکید دارند. آنها، به مقولات انتزاعی مانند «رویه‌های دوستانه بازار»، «شرایط خوب سرمایه‌گذاری» و «جهانی شدن فقر»، بیش از آزادی افراد، بها می‌دهند. مکتب توسعه، در ویژگی دیگر مارکسیست نیز سهیم است: آن‌هم مدعی علمی بودن است. یافتن یک پاسخ درست برای فقر، بمانند یک مسأله علمی تلقی می‌شود که توسط کارشناسان باید چاره‌جویی شود. آنها، همواره مطمئن هستند که جواب مسأله را می‌دانند و هرگونه اختلاف نظر را انکار می‌کنند. ولی، بعد، پاسخ‌هایشان را تغییر می‌دهند. در روانپزشکی، این رفتار به روان‌پریشی مرزی تعبیر می‌شود. اما، برای کارشناسان توسعه، یک شیوه زندگی است. در آغاز، راه‌حل آنها، کمک مالی، سرمایه‌گذاری و صنعتی کردن کشورهای فقیر بود، سپس، اصلاح سیاست‌های حکومتی، با جهتگیری بازار آزاد را مطرح کردند و بعد از آن، بر اصلاح معضلات ساختاری دولت‌ها، چون فساد، تأکید ورزیدند، زمانی هم، چاره مشکل را جهانی شدن عنوان کردند و در نهایت، استراتژی کاهش فقر برای دستیابی به اهداف توسعه هزاره را طرح‌ریزی کردند. یک دلیل برای آنکه راه‌حل‌ها همواره در حال دگرگونی است، این است که کشورهای در حال رشد، استراتژی‌های گوناگونی برای دستیابی به توسعه تجربه کرده‌اند و پیوسته، جایگاه کشورهای با نرخ رشد بالا، در هر دهه تغییر می‌کند. اما، کدام کشورها قادرند از کشورهای در حال توسعه موفق‌تری مانند چین، شیلی، سنگاپور، تایوان، ترکیه، هنگ‌کنگ و ویتنام، متمایز باشند؟ چرا بسیاری از کشورها تلاش کردند تا از این کشورهای موفق‌الگو برداری کنند، اما، با شکست

○ ایدئولوژی توسعه، تنها در مورد بهره‌گیری از متخصصان برای طراحی بازار آزاد نیست، بلکه کارشناسان توسعه در نهادهای بین‌المللی، یک برنامه جامع و فنی برای حل همه مشکلات فقر اطر حریزی خواهند کرد. این کارشناسان، تهیدستی را یک معضل یکسره فنی می‌انگارند که بایستی توسط علوم مهندسی و طبیعی چاره‌اندیشی شود و از علوم انسانی همچون اقتصاد، سیاست و جامعه‌شناسی غافل‌اند.

اصلی این اندیشه است. او، اکنون در حال بازنگری در تئوری شوک درمانی ناگهانی، با وعده کاهش سریع فقر در جهان است که در روسیه با شکست در دناکی مواجه شد. او، درباره آفریقا می‌گوید که مشکلات این قاره با فناوریهای عملی و آزمایش شده، قابل حل است. در طرح این اقتصاددان، صدها کارشناس برای حل هر مشکل ناشی از فقر - از کود شیمیایی، آموزش شیر دادن به نوزادان، استفاده از دوچرخه‌هایی با سیستم خورشیدی گرفته تا متحدالشکل کردن لباس مدرسه دانش‌آموزان یتیم شده به خاطر ایدز و راه‌اندازی آسیاب بادی - به کار گرفته می‌شود. صرف نظر از این امور مهم، خدمات مشاوره‌یی به زنان و مردانی که نیاز به مراقبت‌های بهداشت جنسی دارند و نحوه زاد و ولد ارایه می‌شود. Sachs می‌گوید، تمام این اقدامات توسط گروهی از کشورهای مؤثر عضو سازمان ملل انجام می‌پذیرد و این دولت‌ها برنامه‌های خود را در نهادهای تخصصی سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هماهنگ خواهند کرد.

از سویی دیگر، توجه تحسین برانگیز کشورهای ثروتمند نسبت به فجایع ناشی از فقر جهانی، بدین طریق موجب تقویت و فربه شدن دیوانسالاری کمک‌های بین‌المللی شده است. مانند سایر ایدئولوژی‌ها، این تفکر

خود ایستادگی نشان می‌دهند، نکوهش می‌کنند. از طرفداران شاخص توسعه، ستون‌نویس روزنامه نیویورک تایمز، توماس فریدمن است که به زحمت توانسته نیشخند خود را نسبت به کسانی که در مقابل این آهنگ تاریخ، ساز مخالف می‌نوازند، پنهان کند. فریدمن می‌نویسد: زمانی که شما در مکزیک هستید، می‌توانید مدعی باشید که در یک کشور تولیدکننده با دستمزد پایین هستید. اما، در همان حال، برخی مکزیک‌ها تندیسهای مذهبی خود را از چین وارد می‌کنند. زیرا، چین این مجسمه‌ها را بسیار ارزانتر از سازندگان مکزیک ساخته و سوار بر کشتیهایی که عرض اقیانوس آرام را می‌پیماید، تحویل مشتریان می‌دهند. پس، تنها گزینه برای رشد و رونق سریع مکزیک، همراهی با استراتژی اصلاحات است. به نظر می‌رسد فریدمن دچار جهل توأم با شادکامی شده. زیرا، کشور مکزیک تاکنون بسیار جدیتر از چین برای اجرای استراتژیهای بهسازی کارشناسان توسعه، تلاش کرده است.

اعتماد به نفس توسعه‌گرایانی، مانند فریدمن، آنچنان قوی است که براحتی خودشان را به دیگران تحمیل می‌کنند. برای مثال، غنا امسال پنجاهمین سالگردش را به‌عنوان نخستین ملت آفریقایی که به استقلال دست یافت، جشن گرفت. اهداکنندگان کمکهای بین‌المللی، غنارا کشوری مستقل می‌دانند و مقامات بانک جهانی

رو به رو شدند؟ چگونه ستاره‌های پیشین، مانند ساحل عاج، که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ یکی از سریع‌ترین نرخهای رشد اقتصادی را ثبت کرده، در ایام دشوار گرفتار شدن در باتلاق جنگهای داخلی، دچار افول شد؟ چرا مکزیک، که تا ۱۹۸۰ رشد سریع اقتصادی را شاهد بود، پس از آن - علیرغم گشودن آغوش باز برای انجام اصلاحات - بارشده کندروبرو شد؟

کارشناسان دفتر توسعه سازمان ملل، آرامش خود را با طرح چنین پرسشهایی مختل نمی‌کنند. همه پاسخهای پیشین صحیح بود. کارشناسان توسعه، فقط یک شرط ضروریتر را درک نکرده بودند که بتازگی، این شرط را هم به لیست خود اضافه کرده‌اند. مانند دیگر ایدئولوژیها، توسعه‌گرایان خیلی قاطع و محکم به پیش‌بینی آنچه در آینده جهان رخ خواهد داد، می‌پردازند. در عین حال، انعطاف لازم برای گریز دایم از وقایع نیای عینی را نیز دارند. ارگان مذهبی توسعه‌گرایان، یعنی بانک جهانی، از ادعای بالا با چنین اظهاراتی دفاع می‌کند که «شیوه‌های متفاوت می‌تواند نتیجه یکسانی به بار آورد و از سوی دیگر شیوه واحدی می‌تواند به نتایج متفاوت بینجامد و این واقعیت وابسته به بنیادهای سازمانی و شالوده‌های نهادی کشورها و استراتژیهای اساسی رشد است.» البته، این کشورها هنوز برای محاسبه و شناخت شرایط و استراتژیها، به کارشناسان توسعه نیاز دارند.

مقاومت بیهوده است

○ همچنان که مارکسیستها خواستار انقلاب جهانی و سوسیالیستها به دنبال انترناسیونالیسم بودند، توسعه‌گرایان بر اهداف جهانی، بیشتر از استقلال جوامع برای انتخاب مسیرشان تأکید دارند. آنها، به مقولات انتزاعی مانند «رویه‌های دوستانه بازار»، «شرایط خوب سرمایه‌گذاری» و «جهانی شدن فقر»، بیش از آزادی افراد، بها می‌دهند.

شاید بیشتر تئوریهای اقتصادی، هنوز نظریه توسعه را - از دید تاریخی - گریز ناپذیر می‌دانند. کارشناسان، به ما یادآوری می‌کنند که جوامع ضعیف، واقعاً محتاج و نیازمند نیستند، بلکه، آنها در حال توسعه هستند تا وقتی که به مرحله نهایی تاریخ، یعنی توسعه‌یافتگی می‌رسند. در این مرحله است که، فقر و تنگدستی به پایان می‌رسد. طبق این تاریخ‌نگاری است که ریشه‌های قحطی، استبداد و جنگ خشکانیده خواهد شد. کارشناسان توسعه، پیش‌بینی می‌کنند که در آینده همه جوامع از لحاظ درآمد سرانه در یک موقعیت برابر قرار می‌گیرند. آنها، کسانی را که در برابر روند گریز ناپذیر توسعه، از

۱۹۶۰ جهتگیری برون‌گرا را برای خود برگزیدند. در حالی که، دانش و شناخت متعارف کارشناسان توسعه، صنعتی شدن برای رفع نیاز بازارهای داخلی را برای آنان توصیه می‌کردند. رشد اقتصادی سریع چین در ربع قرن گذشته، هنگامی محقق شد که دولت چین در مبارزه با فساد، سختگیری بیشتری به کار برد؛ مسأله‌یی که برای اجماع و اشنگن در دهه ۸۰ و نهادگرایی لیبرال دهه ۹۰ به سختی قابل تصور بود.

اما، برآستی، چه چیزی جذابیت ایدئولوژی توسعه را - علی‌رغم سابقه حزن‌انگیزش - توجیه می‌کند؟ ایدئولوژیها، بیشتر، در واکنش به يك وضعیت فاجعه‌آمیز که مردمان را به فلاکت و درماندگی کشانده، برای ارایه يك راه‌حل روشن، جامع و رهایی بخش ظهور می‌کنند. نابرابری در انقلاب صنعتی، مارکسیسم را پدید آورد و در عقب‌ماندگی روسیه، لنینیسم جوانه زد. شکست آلمان و تضعیف روحیه آن کشور در جنگ جهانی نخست، سبب ظهور نازیسم شد. تنگناهای اقتصادی - در کنار مشکلات هویتی - بنیادگرایی اسلامی و مسیحی را موجب گردید. شبیه این رخدادهای علی، ایدئولوژی توسعه نیز، برای کسانی که در جستجوی پاسخی قطعی و کامل برای فاجعه فقر و نابرابری در جهان هستند، جذب تلقی می‌شود. این ایدئولوژی، به پرسش «چه باید کرد؟» که از عنوان رساله لنین در ۱۹۰۲ به عاریت گرفته شده، پاسخ می‌دهد. ایدئولوژی توسعه، بر پیامدهای اجتماعی تأکید دارد که باید به‌طور گروهی توسط روشنفکران، پیشگامان تحول و کارشناسان توسعه چاره‌جویی شود. در این زمینه، sachس می‌نویسد: من به مرور، براساس تحقیقات علمی و مشورتی‌ام متوجه شدم که قدرت لایزال در دستان آفریننده ما، به رنج و محنت گسترده انسانهای بیچاره پایان می‌دهد... گرچه کتب مقدماتی اقتصاد، فردگرایی و بازارهای غیر متمرکز را توصیه می‌کند، اما، امنیت و کامیابی ما، به همان نسبت به تصمیمات جمعی متکی است.

رها کردن فقر

به این نکته که آمریکاییها در ۱۷۷۶ در آمدی داشتند

اعلام می‌کنند: ما شرکای شما در اینجا هستیم تا به شما اطمینان دهیم که همه تلاشمان را خواهیم کرد تا زندگی آسوده‌تری داشته باشید. اما، در میان اقداماتی که آنها برای آسایش مردم غنا انجام خواهند داد، اداره کردن کشورشان توسط این نهادهای بین‌المللی - بدون حق مشارکت در سرنوشته‌شان - است.

متأسفانه، ایدئولوژی توسعه، سابقه درخشانی در کمک به کشورها نداشته است و مناطقی مانند آمریکای لاتین و آفریقا - که ایدئولوژی توسعه بیشترین نفوذ را در آنها داشته - بدترین نتایج را به دست آورده‌اند. علت ناکامی کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا، پیروی از دستورالعملهای پیشین برای رسیدن به موفقیت است. اما، کشورهای که اصول مکتب توسعه را کنار گذاشته و يك مسیر پیشرفت بومی و سازگار با منابع داخلی را پی افکنند، به نتیجه دلخواه دست یافتند. ملتهایی که در طول ۴۰ سال گذشته، بیشترین موفقیت را داشته‌اند، راههای مختلفی را برای پیشرفت پیمودند و پذیرش این نکته که؛ همه آنها پاسخ صحیح را از ایدئولوژی توسعه دریافت کرده‌اند، دور از ذهن است. در واقع، این کشورها، در بیشتر اوقات به توصیه کارشناسان توسعه اعتنایی نداشتند. برای نمونه، ببرهای شرق آسیا در دهه

○ ایدئولوژی توسعه، سابقه درخشانی در کمک به کشورها نداشته است و مناطقی مانند آمریکای لاتین و آفریقا - که ایدئولوژی توسعه بیشترین نفوذ را در آنها داشته - بدترین نتایج را به دست آورده‌اند. علت ناکامی کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا، پیروی از دستورالعملهای پیشین برای رسیدن به موفقیت است. اما، کشورهای که اصول مکتب توسعه را کنار گذاشته و يك مسیر پیشرفت بومی و سازگار با منابع داخلی را پی افکنند، به نتیجه دلخواه دست یافتند.

○ ایدئولوژیها، بیشتر، در واکنش به يك وضعیت فاجعه آمیز که مردمان را به فلاکت و در ماندگی کشانده، برای ارایه يك راه حل روشن، جامع و رهایی بخش ظهور می کنند. نابرابری در انقلاب صنعتی، مارکسیسم را پدید آورد و در عقب ماندگی روسیه، لنینیسم جوانه زد. شکست آلمان و تضعیف روحیه آن کشور در جنگ جهانی نخست، سبب ظهور نازیسم شد. تنگناهای اقتصادی - در کنار مشکلات هویتی - بنیادگرایی اسلامی و مسیحی را موجب گردید.

حاصل تلاششان محسوب گردد که هم متحمل هزینه ساخت آن شده و هم از مزایای انتخابشان بهره مند شده باشند. این افراد، شامل سیاستمداران بومی، فعالان اقتصادی و تجاری هستند که برخلاف مکتب توسعه گرایی - که آزادی انتخاب را بر مردم می بندند - روشهایشان را برای داشتن آزادی عمل بیشتر می آزمایند. اشخاصی که بهتر آموزه های قرن بیستم را درک کردند، ایدئولوژی گهایی نبودند که پرسش می کردند چه باید کرد، بلکه، کسانی بودند که می پرسیدند: چگونه مردم برای حل مشکلاتشان می توانند آزادتر باشند؟

ایدئولوژی توسعه را باید در يك صندوقچه جادادو راهی موزه ایدئولوژیهای منسوخ کرد و دقیقاً پایین تابوت کمونیسم، سوسیالیسم و فاشیسم قرار داد. اکنون زمان تایید این حقیقت است که تلاش برای تحمیل يك ایدئولوژی سخت توسعه بر تهیدستان دنیا، به طرز شرم آوری شکست خورده است. خوشبختانه، بسیاری از این جوامع به هر طریق ممکن راهشان را به سوی آزادی و شکوفایی بیشتر می پیمایند و این است چرایی وقوع انقلابهای حقیقی.

که امروزه به طور میانگین آفریقایی ها دارند، کمتر توجه می شود. اما، ایالات متحده، به اندازه کافی خوش اقبال بود که قبل از ظهور توسعه گرایان، از فقر رهایی یابد. معاون اسبق صندوق بین المللی پول Anne Krueger می گوید، توسعه در ملل ثروتمند، بموقع اتفاق افتاد. جورج واشنگتن، توجهی به رهنمودهای کارشناسان توسعه در خصوص تعدیل ساختاری و مقالات آنها در مورد استراتژی کاهش فقر نداشت. کشورهای توسعه یافته کنونی، برای آزمودن روشهای عملگرایانه و حرکت به سمت پاسخگویی بیشتر دولت و بازار آزادتر، مختار بودند. اصالت دادن به انسان و بازارهای غیر متمرکز، به حد کفایت مفید بود تا گذشته از استانداردهای زندگی بهتر و مرگ و میر کمتر، پنی سیلین، تهویه مطبوع، دانه های غلات پر بازده و اتومبیل را به وجود آورند.

در برابر کلمه ایدئولوژی، واژه آزادی است. یعنی، توانایی جوامع برای رهایی از غل و زنجیر ناشی از کنترل عوامل خارجی. تنها يك «راه حل» برای کاهش فقر وجود دارد و آن هم رهایی از بیان؛ تنها يك «پاسخ» واحد برای رفع تمام مشکلات است. آزادی افراد و جوامع، تضمینی برای کسب موفقیت نیست. آنها، ممکن است انتخابهای غلطی داشته باشند. اما، لاقلاً متحمل هزینه اشتباهات خود می شوند و از آنها عبرت می گیرند. چنین دیدگاهی، با مکتب توسعه گرایی - که خود را آزاد از پاسخگویی می داند - منافات دارد. این فرایند پند گرفتن از اشتباهات، گنجینه بی از خرد جمعی را پدید آورده که خود موجب ظهور اقتصادهای پررونقتر می شود. مخالفت با ایدئولوژی توسعه نامحدود نیست، بلکه، استفاده عملگرایانه از اندیشه های اقتصادی تجربه شده - مثل مزایای تقسیم کار، مزیت نسبی، سودمندی تجارت، شفاف سازی قیمتها در بازار، مبادلات تهاتری و محدودیتهای بودجه - توسط افراد، شرکتهای، دولتها و جوامع است که اسباب موفقیت کشورها را فراهم می کند.

تاریخ ثابت می کند افراد هنگامی که در تولید اجناس آزادی عمل دارند، آن میزان از کالا می تواند